**کدام تفسیر علمی؟: در باب امکان و امنتاع تفسیر علمی قرآن**

**مستنصر میر**

**والازاده، ابوالفضل**

شماری از نویسندگان معاصر مسلمان‏ چنین می‏اندیشند که قرآن،حاوی‏ اطلاعات یا معرفت علمی است؛بنابراین‏ از امکان آنچه تفسیر علمی قرآن‏ خوانده می‏شود،سخن می‏گویند.این‏ مقاله به طرح و بررسی دیدگاه‏هایی‏ می‏پردازد که در موافقت و مخالفت با تفسیر علمی،طرح شده است.عمده‏ نتیجه حاصل آنکه،گرچه در حال حاضر مؤیدات چنین تفسیری کم‏وبیش‏ ضعیف است اما این امکان هست که‏ در سنت فراگیر اسلامی،تفسیر علمی‏ در خور اعتمادی پدید آید؛به شرط آنکه‏ مبنای آن به درستی تثبیت شود.

مقدمه

به لحاظ تاریخی،رهیافت‏های‏ متعددی در حوزه تفسیر وجود دارد که می‏توان گفت به خوبی‏ در این عرصه نهادینه شده‏ است.تفسیر روایی،روایت‏ را به منزله دستمایه‏ کار خود اختیار کرده‏ است؛تفسیر کلامی، بر موضوعات الهیاتی‏ متمرکز است؛تفسیر فقهی،با مضامین‏ شرعی سروکار دارد، تفسیر نحوی،مسائل‏ متعلق به دستور زبان را به بحث‏ می‏گذارد؛و تفسیر ادبی،به موضوع زبان‏ و اسلوب نگارش‏ می‏پردازد.اگرچه در سنت کهن اسلامی‏ می‏توان عنوان علمی را به‏ گرایش‏هایی مشخص اطلاق‏ کرد و از دانشمندان مسلمان‏ برجسته‏ای مانند ابو حامد غزالی(504 قمری)،فخر الدین‏ رازی(605 قمری)و جلال الدین‏ سیوطی(910 قمری)و جلال الدین‏ سیوطی(910 قمری)،به عنوان‏ حامیان اندیشه تفسیر علمی قرآن‏ نام برد اما مسلما تفسیر علمی‏ از منظر تاریخی،حوزه کاملا نهادینه شده‏ای نیست؛تنها در دوران حاضر است که تلاش‏ نسبتا مستمری صورت پذیرفته‏ تا آن را به منزله شاخه علمی‏ مستقلی،هم‏طراز با سایر گونه‏های تفسیر،پابرجا سازد. انبوهی از آثار به چندین‏ زبان انتشار یافته و همچنان‏ انتشار می‏یابد تا ثابت کند که قرآن،حاوی اطلاعات با معرفت علمی‏ است؛«علمی»به مفهومی که بیشتر در حوزه علوم تجربی به کار گرفته می‏شود.نظم‏ محتوایی این آثار از اظهاراتی کلی درباره‏ طبیعت و امکان و گستره تفسیر علمی تا ارائه برداشت‏هایی قرآنی از موضوعات خاص‏ علمی را شامل می‏شود.1

در تایید تفسیر علمی قرآن

چون به لحاظ تاریخی،تفسیر علمی، حوزه عمل مشخصی ندارد،گویا نیست به‏ طرحی که درافکنده،این تردید مطرح است‏ که چنین تفسیری،تایید سنت را به همراه‏ ندارد.در برابر چنین تردیدی،پاسخی در 4 بخش می‏توان ارائه داد.

1-چنان‏که در بالا اشاره رفت،وجود تفسیر علمی چندان هم در دوره کهن‏ اسلامی غیرقابل اثبات نیست. 2-تکوین دانش در گرو پاسخ به نیازهای‏ واقعی و عینی است؛از باب نمونه،تفسیر کلامی،در مواجهه با احساس نیاز به‏ دست به گریبان شدن با مسائل خطیر الهیاتی‏ پدید آمد.امروزه،به نظر می‏رسد که چیرگی‏ علم و جهان‏بینی علمی به پشتیبانی از گسترش تفسیر علمی درآمده و حتی آن را ضروری ساخته است.

3-قرآن خود را کتاب هدایت(هدی) خوانده و منطقی است که تاکید کنیم عبارت‏ «قرآن به منزله هدایت است».خصیصه‏ ذاتی متن مقدس اسلامی را،آن‏طور که‏ باید و شاید،شرح می‏دهد.می‏توان گستره‏ هدایت قرآن را به انواع خاصی از هدایت‏ محدود ساخت اما معقول‏تر آن است که‏ قرآن همه انواع هدایت،از جمله هدایت‏ علمی را،شامل می‏شود.به تحقیق،در نظر گرفتن قرآن،مثلا به منزله منبعی برای فقه، تنها یکی از چندین برداشت ممکن از قرآن‏ را باز می‏نمایاند و تفسیر علمی هم استنباط ممکن و البته معتبر دیگری را.2

4-در تعدادی از آیات،قرآن توجهات را به پدیده‏های گوناگون طبیعی جلب می‏کند. قرآن به نظم و ترتیب،توازن و نظامی که‏ ویژگی کائنات است،به ارتباط هماهنگ‏ میان بخش‏های مختلف طبیعت و به‏ پیش‏بینی‏پذیری پدیده‏های طبیعی عالم‏ اشاره دارد(فرقان،2؛رحمان،7-5؛ملک، 3).پاره‏ای از اوقات،قرآن جزئیات خاصی را اظهار می‏دارد؛همچون وقتی که از مراحل‏ گوناگونی که چنین پشت سر می‏گذارد،یاد می‏کند(حج،5؛مؤمنون،14-12؛غافر، 67).بر همین سیاق است،مفهوم قرآنی‏ «زوجان»(یاسین،36 و جاهای دیگر)که‏ از مشخصه بخش اعظم هستی-یعنی این‏ اصل که جنس‏های مخالف،یکدیگر را تکمیل می‏کنند-سخن به میان می‏آورد. در باب موضوع مورد بحث ما،شواهد قرآنی‏ فراوانی،شامل گزاره‏های تفصیلی و اجمالی‏ وجود دارد و حکایت از آن می‏کند که قرآن، راه تفسیر علمی را کاملا باز گذاشته است.

دلایلی از این دست،مؤیدات تفسیر علمی‏ قرآن را معقول و موجه می‏نمایاند.آنچه‏ غزالی و دیگران به آن مبادرت می‏ورزیدند،در روزگار کنونی در مقیاسی بزرگ‏تر به آن‏ جوهری(1359 قمری)-عالم مصری-در تفسیر قرآن خود3،از این سخن می‏گوید که می‏توان نشان داد در متن مقدس‏ اسلامی به جملگی یافته‏های علمی اشاره‏ رفته است.در همین اواخر،موریس بوکار ( Maurice Bucaoille )،چراغ نو مسلمان فرانسوی-که با کتاب پرفروش‏اش، The-Biblo,the Qur'an and Science ، زبانزد خاص و عام شده،4بر این باور است‏ که قرآن،برخلاف تورات و انجیل،معرفت‏ علمی تام و تمامی را شامل است.نه تنها دانشمندان بلکه سازمان‏های بزرگ حتی‏ دولت‏ها نیز نسبت به مطالعه قرآن،به‏ عنوان کتابی که حاوی اطلاعات و بینش‏ علمی است،تمایل نشان داده‏اند.

در نتیجه،در چندین کشور اسلامی، همایش‏ها و میزگردهای ویژه‏ای در باب قرآن و علم برگزار شده که در آنها مقالات مربوط به جنبه‏های گوناگون‏ موضوع،قرائت شده است.نتیجه اساسی‏ به دست آمده در این گردهمایی‏ها، همان‏طور که در نگاشته‏های مسلمانان‏ راجع به موضوع نیز آمده،آن است که‏ میان علم و قرآن هماهنگی کاملی برقرار است.

در رد تفسیر علمی

استدلال متداول در رد تفسیر علمی‏ آن است که نشانه‏ای دال بر آنکه قرآن‏ کتابی علمی باشد،در دست نیست. محمد حسین ذهبی،با الهام از نقد ابو اسحاق شاطبی(790 قمری)بر تفسیر علمی،چنین اظهار می‏دارد که قرآن‏ برای آن نازل نشده که در قالب چکیده‏ دانش پزشکی،نجوم،هندسه،شیمی یا غیب‏گویی به کار آید بلکه برای هدایت‏ خلق فرو فرستاده شده تا نوع بشر را از ظلمت به سوی نور رهنمون سازد5. آیه‏ای از قرآن که به کرّات در تایید تفسیر علمی مورد استناد قرار می‏گیرد،آیه 38 سوره انعام است:

«ما فرّطنا فی الکتاب‏ من شی‏ء)؛

ما در این کتاب از هیچ چیزی‏ فروگذار نکرده‏ایم».واژه فرّط در این آیه‏ دقیقا به معنی«بی‏توجهی کردن،از قلم‏ انداختن و به حساب نیاوردن»است.اما ذهبی قائل است که آیه را نباید این‏گونه‏ تفسیر کرد که قرآن شامل جزئیات همه‏ انواع علوم است(أنّه خوی کلّ العلوم‏ جعله تفصیلا)بلکه تفسیرش فقط آن است که قرآن،اصول کلی(الاصول‏ العامه)بدون شک نیاز دارند،بدانند و عمل کنند تا به وسیله آن به کمال مادی‏ و معنوی نایل آیند.ذهبی می‏افزاید که‏ آیه باب بحث و گفت‏وگو را برای انسان‏ها باز گذاشته است تا به وقت مقتضی، جزئیات رشته‏های علمی مختلف فهمیده‏ و گشوده شود6.و اما آیاتی که درباره‏ پدیده‏های طبیعی و وجودی است؛ مقصود از این آیات،پرورش و تقویت‏ استعدادهای فکری و ادراکی انسانی است‏ تا از آن پدیده‏ها درس‏های مفید اخلاقی‏ گرفته شود.7

مفهوم تفسیر علمی از این حیث نیز در معرض خطر است که علم،دگرگونی‏پذیر است و بدین سبب تفسیر قرآن در پرتو علم،کاری است نادرست؛زیرا،نه تنها یافته‏های علمی بلکه انواع علوم نیز ممکن است که روزی منسوخ شود. مروری بر نوشته‏هایی که از در تایید تفسیر علمی برآمده،نشان می‏دهد که این آثار محتاطانه از ذکر یافته‏های‏ علمی-که به فرض 100 سال پیش، ممکن بوده در توضیح برخی آیات نقل‏ شده باشد و امروزه روز منسوخ شده‏ است-پرهیز می‏کند و این پرسش به‏ ذهن متبادر می‏شود که آیا دریافت‏های‏ علمی این عصر در تفسیر علمی قرآن 100 سال پس از این،قابل ذکر خواهد بود؟

تفسیرهای فعلی که به نام تفسیر علمی‏ انجام گرفته،چندان قابل اعتماد هم نیست. نخست آنکه،دعاوی پرداخته شده در باب‏ گستره تفسیر علمی کم‏وبیش اغراق‏آمیز است. نگاهی اجمالی به فهرست کتاب Qur'anic Sciences ،اثر افضل الرحمن،نشان می‏دهد که به زعم مؤلف،قرآن به عمده علوم طبیعی‏ و اجتماعی که مشمول برنامه آموزشی‏ روز دانشگاه‏هاست.پرداخته است؛نجوم، فیزیک،شیمی،گیاه‏شناسی،جانورشناسی، زمین‏شناسی،جغرافیا،مردم‏شناسی، جامعه‏شناسی،اقتصاد و روان‏شناسی.مثلا، افضل الرحمن اظهار می‏دارد که شاید آیاتی‏ مانند انشراح(3-1)در پی‏ریزی«جراحی‏ پزشکی و مطالعات آناتومیک در مراحل‏ نخستین تمدن اسلامی»نقش داشته است و آیه‏ای مثل آیه 22 سوره قاف،«ای بسا،پژوهش‏ در دانش چشم‏پزشکی را در میان دانشمندان‏ مسلمان به راه انداخته باشد».9

دوم آنکه،تفسیر آیات به اصطلاح«علمی» اصلا رضایت‏بخش نیست.یکی از آیه‏هایی‏ که بیش از همه در اثابت تفسیر علمی مورد اشاره قرار گرفته،آیه 30 سوره انبیاست:

«أولم یر الّذین کفروا أنّ السّماوات و الأرض‏ کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شی‏ء حسیّ أفلا یؤمنون

»؛آیا کافران ننگریستند که‏ آسمان‏ها و زمین به هم بر بسته‏ بود،ما آن دو را بشکافتیم و از آب‏ هر چیزی را زنده گردانیدیم؟ پس چرا به خداوندگار ایمان‏ نمی‏آورند؟از آیه برای اثبات این‏ نکته استفاده می‏شود که قرآن‏ پیش از این،خبر از نظریه«انفجار بزرگ»( the Big Bang theory )داده است؛هرچند که ساختار آیه،به سختی چنین‏ تفسیری را برمی‏تابد.همان‏طور که امین احسان اصلاحی در کتاب‏ تفیسر قرآنش بیان می‏دارد،این‏ آیه،همراه با آیات پیش و پس‏ از خود در کار اثبات توحید و معاد است.به باور اصلاحی،آیه توجهات‏ را به این موقعیت-که عموما مشهود اعراب‏ مخاطب قرآن بود-جلب می‏کند که درست‏ همان هنگام که آسمان‏ها و زمین به هم بر آمده است(یعنی نه بارانی از آسمان‏ها می‏بارد و نه هیچ گیاهی از زمین می‏روید)به ناگهان‏ مشاهده می‏شود که آسمان‏ها گشوده می‏شود و باران‏های سیل‏آسا را فرو می‏ریزد و زمین- که تاکنون مرده بود-به ویله آب باران جان‏ دوباره می‏یابد و پرده از گنجینه‏های گیاهی‏ خود برمی‏گیرد.این پدیده،سراسر شاهدی‏ محکم بر امکان وقوع جهان پس از مرگ است؛ آنچه تا دیروز مرده بود،از امروز زنده می‏شود. وانگهی،تشریک مساعی آسمان و زمین‏ در پیدایش حیات گیاهی،شاهدی است بر اینکه همان خداوند بر آسمان‏ها و زمین حکم‏ می‏راند.10

سوم آنکه،باید به یاد داشت که تلاش‏ برای نشان دادن سازگاری میان متن مقدس‏ و علم از سوی عالمان سایر ادیان،به ویژه در مسیحیت نیز صورت گرفته است.نویسندگان‏ مسیحی آثار پرشماری خلق کرده‏اند که در آنها کوشیده‏اند نشان دهند که دانش جدید مو به مو عهدین را مورد تایید قرار می‏دهد.دور از انتظار نیست که نویسندگان مسیحی،تلاش‏ نویسندگان مسلمان را در اثبات مدعای تطبیق‏ قرآن با علم به نقد گرفته‏اند.بر این اساس، ویلیام کمپیل( Wihhiam Campbell )، در کتابش با عنوان The Qur'an and in the Light of History 11 the Bible and Science داده‏هایی را که از سوی‏ موریس بوکای ارائه شده،کاملا دیگر گونه‏ به تفسیر می‏کشد و به نتایجی دست می‏یابد که عهدین را تایید می‏کند و راستی قرآن‏ را در معرض شک و تردید قرار می‏دهد. شایسته است که مطالعه‏ای تطبیقی در باب روش‏هایی که نویسندگان مسیحی و مسلمان به کار بستند تا به ناچار داده‏های‏ علمی را در خدمت دینشان درآورند،صورت‏ پذیرد.باوجوداین،امکان چنین تفسیرهای‏ متنوعی از داده‏های همسان،دست‏کم، تردیدهایی را نسبت به اعتبار کارهایی که‏ برای همسازی متن مقدس و علم صورت‏ می‏گیرد،برمی‏انگیزد.

واقعیت در خور توجه درباره تفسیر علمی‏ آن است که بسیاری از مدافعان‏اش در مقام‏ قرآن‏پژوه از شایستگی‏های لازم بی‏بهره‏اند. ایشان معمولا به خاطر این«بی‏بضاعتی» عذرخواهی نمی‏کنند و گویی می‏اندیشند که مهم‏ترین شرط لازم برای خلق چنین‏ تفسیری،قدری آگاهی از کشفیات علمی‏ است و دیگر،توانایی بر انکه به نحوی این‏ یافته‏ها را با پاره‏ای از متن قرآن پیوند داده یا به بیان دقیق‏تر،از آن«استنتاج» کنند.واقعیت جالب توجه دیگر در باب‏ تفسیر علمی آن است که این‏ کارها غالبا از حمایت‏های‏ رسمی برخوردار است.این‏ هر دو واقعیت در همایش‏ها و میزگردهایی که حمایت مالی‏ دول جهان اسلام را داراست، نمود می‏یابد.در این نشست‏ها -که غالبا سران دولت یا وزرای‏ امور دینی ریاست آنها را بر عهده‏ دارند-مقالات«عالمانه»از سوی کارمندان دولت و مقاماتی‏ ارائه می‏شود که زندگی متفاوت‏ با زندگی سراسر سالمی را که از راه دانش‏پژوهی گذشته باشد، تجربه کرده‏اند.این رویداد شبیه سیلاب‏های برق‏آسایی است که در بیابان روان می‏شود؛نه به سنت پایداری‏ می‏انجامد و نه به ساخت آن کمکی می‏کند.

نقد و بررسی

آنچه ذکر شد،از تردید من نسبت‏ به امکان تفسیر علمی قرآن حکایت‏ دارد.باوجوداین،به رغم تردیدهایم، گمان نمی‏برم که چنین تفسیری‏ اساسا ناممکن باشد.این را به 3 دلیل‏ می‏گویم

همان‏طور که در بالا خطر نشان شد، آیات فراوانی از قرآن به پدیده‏هایی اشاره‏ می‏کند که به ظاهر زمینه تفسیر«علمی» را دارد.همان‏گونه که یک فقیه به هنگام‏ خواندن قرآن،احتمالا توجه خود را بیشتر به آیات الاحکام معطوف می‏دارد و دلالت‏های آنها را استخراج می‏کند،از یک‏ زیست‏شناس هم می‏توان انتظار داشت که‏ به هنگام خواندن قرآن،بیشتر به آیاتی‏ علاقه نشان دهد و آنها را عمیق‏تر مطالعه‏ کند که مثلا،از رشد جنین در رحم سخن‏ می‏گوید.به دیگر سخن،دل‏مشغولی فقیه، امتیازی بر دغدغه‏های زیست‏شناس ندارد.

طبق دیدگاهی زبان‏شناختی،کاملا شدنی است که یک واژه،عبارت یا سخن‏ بیش از یک لایه معنایی داشته باشد؛ آن‏چنان که لایه‏ای بر مخاطبی در دوره‏ای مفهوم دارد و لایه دیگر،بدون نفی‏ مفهوم نخستین،برای مخاطبی در دوره‏ بعد معنی‏دار می‏شود،مثلا،واژه سبح(به‏ معنی شنا کردن،شناور شدن)در آیه‏ای‏ مانند آیه 33 سوره انبیا؛«

و هو الّذی خلق‏ اللیل و النّهار و الشّمس و القمر کلّ فی فلک‏ یسبحون؛

و او آن کسی است که شب و روز و مهر و ماه را بیافرید.هریک در مداری شناور است».کلمه یسبحون در این آیه،درک‏ درست اعراب معاصر با زمان صدور آیه را به‏ نمایش می‏گذارد که پدیده‏های طبیعی را با چشم نامسلح مشاهده می‏کردند؛این واژه‏ به لحاظ یافته‏های علمی امروزین نیز برای‏ ما معنی‏دار است.

شاید تصور علمی نبودن تفسیر علمی‏ چندان دخلی به محدودیت‏های ذاتی این‏ پروژه نداشته بلکه ناشی از این حقیقت باشد که تاکنون هیچ تفسیر علمی معتبری از قرآن ارائه نشده است؛درحالی‏که دلیلی هم‏ در دست نیست که نتوان چنین تفسیری را در آینده ارائه داد.به‏هرحال،چندین قرن‏ به درازا کشید تا تصوف با جریان به اصطلاح‏ غالب اسلام درآمیزد.ای بسا،تفسیر علمی‏ نیز باید همچون تصوف،دندان بر جگر نهد تا غزالی‏اش از راه سر رسد؛شاید تفسیر علمی، سرانجام خود را به عنوان حقیقتی در میان‏ عموم نهادینه سازد و کسانی که می‏کوشند تا ناممکن بودنش را ثابت کنند،خود را در همان مقام پزشک داستان Zadig ولتر بیابند که قادر نبود تا دمل چشم قهرمان‏ داستان را درمان کند،اما کتابی نگاشت تا بگوید دملی را که خود بعدا التیام خواهد یافت،نباید درمان کرد.

مایلم که بر سبیل نتیجه‏گیری،ملاحظاتی‏ را بیان کنم.

1-به نظر می‏رسد که دفاع از تفسیر علمی به 2 انگیزه اصلی صورت می‏گیرد؛ انگیزه نخست-که جنبه سلبی دارد-تمایل‏ به اثبات آن است که هیچ تعارضی میان‏ قرآن و کشفیات علمی وجود ندارد.دومین‏ انگیزه جنبه ایجابی دارد و تمایل به اثبات‏ آن چیزی است که اعجاز علمی قرآن خوانده‏ می‏شود؛یعنی،گرایش به اثبات این نکته- که وجود اطلاعات علمی قابل اثبات در قرآن‏ محرز می‏سازد-که قرآن،کلام خداوند است؛چراکه چنین کتابی تنها می‏تواند از منبعی الهی سرچشمه گرفته باشد.البته‏ این هر دو انگیزه 2 روی یک سکه است. مایلم تا در باب هریک سخنی بگویم.

پروژه اثبات سازگاری(موافقت)میان‏ کلام الهی و یافته‏های علمی،بنابر تعریف، خصلت تدافعی دارد.اندیشمندان مسلمان‏ برای نخستین بار در دوره عباسی،درگیر تجربه‏ای مشابه شدند؛آن هنگام که احساس‏ کردند باید اندیشه یونانی را با دین اسلام‏ وفق دهند.عرصه بحث در آن روزگار،علم‏ کلام بود و امروزه،علم‏[تجربی‏]؛اما سرشت‏ کار اساسا همان است.چالشی که علم جدید در ابتدا در برابر مسیحیت برانگیخت، اکنون در برابر همه ادیان-یا بسیاری از چه سرشت این چالش را به درستی درک‏ کنند چه نکنند،طبیعتا فشار آن را احساس‏ می‏کنند و تعدادی از ایشان گمان می‏برند که برای دفاع از اسلام،کافی است ثابت شود هیچ تعارضی میان قرآن و علم نیست یا از این فراتر،ثابت شود که قرآن پیش‏تر از علم‏ جدید خبر داده است.

و اما اعجاز علمی؛تردید دارم که‏ بتوان تلاش‏های صورت گرفته برای به کرسی نشاندن آن را از اساس نادرست‏ قلمداد کرد.موضوع اعجاز قرآن،نسل‏های‏ مختلف دانشمندان مسلمان را مسحور خود ساخته و منجر به تولید آثار فراوانی در این‏ حوزه شده است اما گمان می‏کنم که تحدی‏ قرآن مبنی بر اینکه آنانی که در خاستگاه‏ الهی این کتاب شک دارند باید مانند آن را بیاورند،متوجه مخاطبان نخستین قرآن‏ یعنی اعراب بی‏ایمان،بوده است و ناتوانی‏ برای همیشه بسته است که دیگر هیچ نیازی‏ نیست تا در اعصار بعد،بازگشوده شود. دیدگاهی که بیان می‏دارد دانش همواره‏ مؤید قرآن است یا موضعی که در این مقاله‏ گرفته شده-یعنی آنکه قرآن را نمی‏توان‏ در گرو علمی که تغییرپذیر است،قرارداد- نفی نمی‏شود.

2-شگفت‏انگیز است که در سده‏های‏ نخستین-که شاهد فعالیت علمی جدی‏ مسلمانان بوده-عمده تفاسیر قرآن،در کل، خالی از ارجاعات علمی است؛حال آنکه در این دوره و زمانه که فعالیت علمی مسلمانان‏ روی به ضعف نهاده،از قرار معلوم بسیاری‏ از مسلمانان،علم را پشتیبان و مدافع آیین‏ اسلام یافته‏اند.امروزه،دانش جدید نقطه‏ اتکای تفسیر علمی است که صرف‏نظر از تبار و تاریخ پیدایش‏اش،فرآورده تمدن‏ غرب است‏12.این مسئله مهمی است؛خواه‏ علم بی‏ارزش باشد و خواهد پرارزش،دلایل‏ محکمی در تایید این باور در دست است که‏ فرهنگ علمی،به لحاظ نظری و عملی،با بافت تمدنی که آن را پدید آورده،پیوندی‏ ناگسستنی دارد.علم،پدیده‏ای انتزاعی‏ یا ناشناخته نیست؛علم،بر مجموعه‏ای‏ از پیش‏انگاره‏ها استوار است که اساس و بنیادی اجتماعی وفرهنگی دارد؛علم،خلق‏ و خوبی دارد و هویتی‏13.تصور می‏گنم که‏ تفسیر علمی-در شکل کنونی‏اش-درصدد است که علم غربی را به نام اسلام تعمید دهد.به دیگر سخن،تفسیر علمی فاقد اصالت خاستگاه است.منظور از اصالت‏ خاستگاه،بومی ساختن انگیزه،دورنما و ساختار تفسیر علمی است.بخش اعظم‏ تفسیر علمی قرآن در این تعریف نمی‏گنجد. 3-هر عقیده‏ای که راجع به داده‏های‏ به اصطلاح علمی قرآن بیان شود،باید با دیگر دیدگاه‏ها در باب سایر داده‏های‏ قرآن،مثلا اطلاعات تاریخی،همخوانی‏ داشته باشد.سوره سی‏ام قرآن-به نام روم‏ -پیشگویی مشهوری دارد که به حقیقت‏ پیوسته و از این قرار است:«رومیان که‏ مغلوب پارسیان شده بودند،به زودی بر آنان‏ غالب خواهند شد».اما این حقیقت که قرآن‏ پیشگویی خاصی کرده که درست از آب‏ درآمده،لزوما بر این دلالت ندارد که قرآن‏ همه پیشامدهای آینده را در بر دارد.کسی‏ ادعا ندارد که قرآن به تصرف اسپانیا به دست‏ طارق بن زیاد در سال 91 قمری،به پیروزی‏ صلاح الدین ایوبی بر طیبیان در حطین به‏ سال 583 قمری،یا به انقلاب سال 1357 شمسی در ایران اشاره کرده است؛با این‏ همه،اگر قرآن بنابر قول رایج،علم الاولین‏ و الآخرین را شامل باشد،پس نباید جایگاه‏ تاریخ در قرآن کمتر از علم باشد.اگر نمی‏توان ادعا کرد که قرآن گنجینه همه‏ رویدادهایی است که در تاریخ رخ خواهد داد،این ادعا را نیز نمی‏توان داشت که قرآن، گنجینه جملگی اختراعات و اکتشافاتی‏ است که پدیدار خواهد شد.

4-متعاقب قاعده‏ای که در بالا ابراز شد، مبنی بر اینکه دیدگاه ما نسبت به آیات‏ به اصطلاح علمی قرآن باید با دیدگاه‏مان‏ در باب آیات غیر علمی آن هماهنگ باشد، بحق می‏توان گفت که قرآن مخاطبان خود را به مطالعه علمی طبیعت ترغیب کرده‏ است.گو اینکه قرآن به معنی دقیق کلمه، کتاب تاریخ نیست،با این حال می‏توان‏ گفت که به مطالعه و موضوعات دیگر نیز می‏توان‏ چنین سخنی گفت.قرآن نه تنها به‏ بیان احکام یا نقل حکایت‏های تاریخی‏ می‏پردازد بلکه انگیزه نیز می‏بخشد.قرآن‏ در روح مسلمانان نخستین،بصیرت و انگیزه‏ای دمید که سنت فکری ممتازی را پی نهادند.در پایه‏گذاری آن سنت،محیط اطراف نیز که جریان‏ها و نهضت‏های‏ فکری غالب وقت را شامل می‏شد،تهییج‏ مسلمانان را سبب می‏آمد.به نظر من‏ هیچ عینی ندارد که مسلمانان،امروزه نیز پذیرای تهییج مشابهی از سوی محیط فکری جدید شوند که یکی از مؤلفه‏های‏ مهم آن،صور علم است.سفارش‏های قرآن‏ به تأمل در آیات خداوند که در همه جا وجود دارد(بقره:164؛یونس:6 و 101؛ عنکبوت:20؛جائیه:5-3؛و آیات دیگری‏ از قرآن)،تاثیر خود را از دست نداده است. باید اعتراف کرد که مسلمانان نیازمند آن‏ هستند که فراخوان قرآن را مبنی بر مطالعه‏ ژرف در طبیعت پاسخ گویند.اما آنان باید مطمئن شوند که به قدر کفایت،آماده این‏ پاسخگویی شده‏اند.این آمادگی متضمن‏ آن است که مسلمانان در کار سنت علمی‏ دیرین و ارزشمند اسلامی کار کشته شوند، بیاموزند که آن را بزرگ دارند و بکوشند که‏ از درون آن سنت،افق‏های تازه‏ای از علم و معرفت بگشایند14.اگر پروژه تفسیر علمی‏ نتواند مدرکی دال بر اصالت خاستگاه‏ خود ارائه کند،حقیقتا در سنت اسلامی‏ قابل پیاده‏سازی نخواهد بود.

نوشتار حاضر ترجمه‏ای است از مقاله‏ای با عنوان:«- Scientific exegesis of Qur'an a viable project که در شمارهء اول( Summer (2004)از مجلد دوم مجله islamScience Journal of Islamic Perspecrives on ) Sciencs )وابسته به مرکز الاسلام و العلوم( Center for Islam and Science(CIS )،واقع در کانادا منتشر شده است.نشانی اینترنتی مؤسسه از این قرار است. WWW.cis-ca.org (مترجم)

پی‏نوشت‏ها:

(1)-تعدادی از این آثار عبارت است از:

-حسن حامد عطیه،«خلق السماوات و الارض فی سنه‏ ایام»فی العلم و لاقرآن(تونس:نشر و توزیع مؤسسه‏ عبد الکریم بن عبد اللّه،1992 میلادی»؛

Mohammad Gamal El Din El-Fondy,- Why I am a Believer,trans.from the Arabic by Taha Omar and revised by M.G.El-Fandy(Cairo:The Supreme Council for Islamic Affaris,n.d .)؛

-محمد منصور حسب النبی،القرآن الکریم و العلم‏ الحدیث(قاهره:الهیئه المصریه العامه للکتاب،1991 میلادی).

-موسی الخطیب،من دلائل الاعجاز العلمی فی القرآن‏ و السنه النبویه(قاهره:مؤسسه الخلیج العربی للطباء(و النشر،1415 قمری/1994 میلادی)؛

-عبد الرزاق نوفل،من الآیات العلمیه(قاهره و بیروت: دار الشروق 1409 قمری/1989 میلادی)؛

- Afzalur Rahman,Qur'anic Sciences- London:The Muslim Schools Trut, ) 1981 ؛

-صدیقوی،رضی الدین،قرآن‏آور سیینس(الیگره: انجمن ترقی اردو و هند،1946 میلادی).

(2)-مقایسه کنید با این عبارت‏[دکتر] مهدی گلشنی:«همه علوم،الهیاتی یا طبیعی،وسیله‏ای است برای قرب الهی‏ و تا هنگامی که این نقش را ایفا می‏کند، مقدس است.»( Mehdi Gilshni,The Holy Qur'an and the Sciences of Nature(Binghamton:Instiute of Univercity,1999,p.5

(3)-طنطاوی جوهری،الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم‏ المشتمل علی العجائب،26 مجلد(قاهره:مصطفی‏ الباقی الحلبی،بی‏تا).

(4)- Maturice Bucaille,The Bible,the Qur'an and Science(Indianpolis: North American Trust Publications,1978 -عنوان اصل فرانسوی کتاب چنین است:

La Bibla,Le Coran et La Science Les Ecriturtes Saintes Examinees A La Lumiere Des Connaissanses Monemes (Paris:Seghers,1976);eng trans

-مشخصات برگردان فارسی کتاب از این قرار است: مقایسه‏ای میان تورات،انجیل،قرآن و علم،موریس‏ بوکای،مترجم:ذبیح اللّه دبیر،دفتر نشر فرهنگ‏ اسلامی،تهران 1368.(مترجم)

(5)-محمد حسین الذهبی-الإتّجاهات المنحرفه فی‏ تفسیر القرآن الکریم(قاهره دار الإعتصام،1396 قمری/1976 میلادی)،صص 87-86.

(6)-همان،ص 87.

(7)-همان،ص 87.

(8)- Qur'anic Sciences

(9)-همان،صص 328.

(10)-امین احسان اصلاحی،تدبّر قرآن،9 مجلد (لاهور:2000, Faran Foundation )،ج 4،صص‏ 279-278.

(11). Wiilliam F.Campbell,The Qur'an and the Bible in the Light of History and Science(Upper Darby,Pennsylvania: Middle East Resources,1986 ).

(12)-همچنان که ضیاء الدین سردار بیان می‏دارد«علم‏ جدید مشخصا غربی است.در سراسر کره زمین همه علوم‏ مهم به لحاظ اسلوب و روش غربی است؛حال دانشمندان‏ آنها به هر رنگ و زبان که باشند»( Ziauddin Sardar,Explorations in Islamic Science London and New York:Mansell, (1989),p,6

(13)-ضیاء الدین سردار در Explorations in Science صص 97-95)،در قالب جدول،به‏طور خلاصه تفاوت‏های عمده میان علم غربی و علم اسلامی‏ را بیان می‏کند.بنابر نقل سردار عالمی مسلمان:«علم، به لحاظ تأثیرگذاری،درجه‏بندی اولویت‏ها و هدایت و راهبری پژوهش،به طرز پیچیده‏ای با ایدئولوژی پیوند دارد تا حدی که امروزه دانشمندان ایوئولوگ شده‏اند» (همان،ص 2)،همچنین نگاه کنید به:

J.R.Ravets,"Science and Values"in Ziauddin Sardar(ed)The Touch of Midas:Science,Values and Enviroment in Islam and the West(Peraling Jaya, Malaysia:Pelanduk Publications,1988), .53-pp.43

(14)-مقایسه کنید با:پذیرش محتاطانه مفهوم اعجاز علمی از سوی یوسف القرضاوی در:یوسف القرضاوی، العقل و العلم فی القرآن الکریم(قاهره:مکتبه وهیه، 1416 قمری)1996 میلادی،من التفسیر الموضوعی‏ للقرآن الکریم)،صص 296-292.

ترجمه:ابو الفضل والازاده

نظریه‏پرداز«انسجام»

 رضی اصفهانی‏ دکتر مستنصرمیر ( Mustansir Mir )در اصل متولد 1949 پاکستان‏ است.وی به ترتیب در سال‏های 1967 و 1969 لیسانس و فوق لیسانس خود را از کالج دولتی دانشگاه‏ پنجاب،واقع در شهر لاهور پاکستان دریافت‏ کرد و سال بعد موفق به دریافت فوق لیسانس‏ دیگری در رشته مطالعات اسلامی از دانشگاه‏ میشیگان آمریا شد.وی در سال 1983 از همین‏ دانشگاه دکترا گرفت.از آن پس مستنصرمیر در دانشگاه‏های میشیگان،ویرجینیا(آمریکا)و دانشگاه بین المللی اسلامی(مالزی)به تدریس‏ مشغول بوده است.طی سال‏های 1995 و 1996،مستنصرمیر استاد مدعو مرکز مطالعات‏ اسلامی در دانشگاه آکسفورد(انگلستان)بود و در سال‏های اخیر استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه دولتی یانگستاون(اوهایو،آمریکا)بوده‏ است.وی همچنین به‏طور مشترک با دکتر ممتاز احمد،سردبیری فصلنامه مطالعات اسلام‏ معاصر( Studies in Contemporary Islam )را بر عهده دارد که از سوی همین‏ دانشگاه منتشر می‏شود.حوزه اصلی تحقیقات و تالیفات مستنصرمیر،مطالعات قرآنی است.وی‏ علاوه بر این،یک کتاب و چند مقاله درباره محمد اقبال،مصلح معروف پاکستانی منتشر کرده است. 3 کتاب قرآنی او عبارتند از:نظم و انسجام در قرآن:بررسی دیدگاه‏های تفسیری مرحوم امین‏ احسن اصلاحی در کتاب تدبر قرآن(1986)؛ فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم قرآنی(1987)؛ تعابیر و اصطلاحات زبانی قرآن(1989).وی‏ همچنین بیش از 20 مثاله قرآنی در مجلات‏ معروف کشورهای اسلامی و غربی نگاشته است. شاید بتوان مهم‏ترین کتاب قرآنی مستنصرمیر را همان اثر نخست وی،یعنی نظم و انسجام در قرآن‏ دانست.این کاب در اصل رساله دکتری مولف‏ در دانشگاه میشیگان(آمریکا)در سال 1983 بوده است که وی در آن می‏کوشد یکی از تفاسیر معاصر را که به زبان اردو نگاشته شده است،به‏ محققان غربی معتقد کند.نام این تفسیر تدبر قرآن(8 جلد،1967-1980)است که به قلم‏ مفسری هندی به نام مولانا امین احسن اصلاحی‏ (متولد 1906/1324 ق؛ایالت اوتار پرادش،هند) تالیف شده است.اصلاحی معروف‏ترین شاگرد امام فراهی(1930-1863)از مفسران و مصلحان‏ هندوستان بود،اما خود بخش اعظم عمر خویش‏ را در پاکستان به سر برد.وی 10 سال پیش،در 1997 درگذشت.

نقطه‏نظر اصلاحی در تفسیر قرآن، توجه به نظم و چینش آیات آن است.اگر از معدود عالمان گذشته چون امام مالک بن انس‏ و باقلانی بگدریم که معتقد بودند تدوین و چینش قرآن توقیفی و از سوی خداوند نیست، می‏توان گفت که دانشمندان اسلامی عمدتا به چینش الهی آیات قرآن و نظم قرآن معتقد بوده‏اند مستنصرمیر در این کتاب می‏کوشد تا نشان دهد مفهوم نظم و انسجام قرآن در نظر اصلاحی و استادش،امام حمید الدین‏ عبد الحمید فراهی،متفاوت از گذشتگان و حتی معاصرانی چون علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان و سید قطب در فی ضلال‏ القرآن است.به نظر وی،اصلاحی نخستین‏ کسی است که در تفسیر تدبر قرآن خود،نظم‏ و انسجام ساختاری قرآن را علاوه بر انسجام‏ مضمونی آیات آن مورد توجه قرار داده است و همین امر تفسیر او را به کلی از اسلافش متمایز کرده است.